

بِسْمِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

قانون یار
قوانین عامه
حقوقی - جزائی
جلد نهمست: حقوق مدنی
حقوق تجارت

تألیف، تحقیق و تدوین: صادق صیادی

انتشارات چتر دانش



سرشناسه
عنوان قراردادی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک

وضعیت فهرست‌نویسی
مندرجات

موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی



نام کتاب
ناشر
تالیف، تحقیق و تدوین
نوبت و سال چاپ
شمارگان
شابک جلد نخست
شابک دوره
قیمت دوره سه‌جلدی

صیادی، صادق، ۱۳۷۲-
ایران. قوانین و احکام
Iran. Laws, etc.

قانون‌یار قوانین خاص حقوقی - جزایی/ تالیف، تحقیق
و تدوین صادق صیادی.
تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸.

ج۳
۷-۳۹۴-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸: دوره؛
۳-۳۶۳-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸: ج. ۱؛
۴-۳۹۵-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸: ج. ۲؛
۱-۳۹۶-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸: ج. ۳.

فیبا
ج. ۱. حقوق مدنی، حقوق تجارت- ج. ۲. آیین دادرسی
مدنی- ج. ۳. حقوق جزا، آیین دادرسی کیفری.
ایران -- قوانین و احکام
Iran -- *Laws, statutes, etc.

KMH۱۵
۳۴۹/۵۵
۵۸۹۷۶۸۶

قانون‌یار قوانین خاص حقوقی - جزایی
چتر دانش
صادق صیادی
اول - ۱۳۹۸
۱۰۰۰

۳-۳۶۳-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
۷-۳۹۴-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
۲۵۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خم‌نیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند. این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه‌ٔ ظهور برساند.

فرزاد دانشور
مدیر مسئول انتشارات چتر دانش



فهرست

بخش نخست: حقوق مدنی ۹

۱. قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲..... ۱۱
۲. قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷..... ۱۵
۳. قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ با اصلاحات بعدی..... ۲۲
۴. قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵..... ۸۳
۵. قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶..... ۸۹
۶. قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۹۵
۷. قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۱۱۱
۸. قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۱۲۰
۹. قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۱۴۰
۱۰. قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۱۵۱
۱۱. قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۱۸۹
۱۲. قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ با اصلاحات بعدی..... ۲۳۱
۱۳. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲..... ۲۳۸
۱۴. قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ با اصلاحات بعدی..... ۲۵۶
۱۵. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳..... ۲۶۸
۱۶. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱..... ۲۸۸
۱۷. قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات بعدی..... ۳۴۹
۱۸. قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳..... ۳۵۷
۱۹. قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ با اصلاحات بعدی..... ۳۶۰
۲۰. قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی..... ۳۸۶
۲۱. قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶..... ۳۹۴
۲۲. قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۰۳..... ۴۰۶
۲۳. قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴..... ۴۱۲
۲۴. قانون مجازات اسلامی - موجبات ضمان مصوب ۱۳۹۲..... ۴۱۴
۲۵. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲..... ۴۴۶
۲۶. قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹..... ۴۶۵
۲۷. قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه مصوب ۱۳۴۵..... ۵۰۵
۲۸. قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲..... ۵۰۷

بخش دوم: حقوق تجارت ۵۱۱

۱. قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۶..... ۵۱۳

۲. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۵۱۷
۳. قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۵۲۵
۴. قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی..... ۵۴۰
۵. قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذی صلاح به‌عنوان حسابدار رسمی مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات بعدی..... ۵۸۴
۶. قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴..... ۵۸۹
۷. قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با آخرین اصلاحات و الحاقات..... ۶۲۰
۸. قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۶۶۳
۹. قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۶۷۰
۱۰. قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲..... ۶۷۳
۱۱. قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶..... ۶۹۱
۱۲. قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر صادرات و اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۱..... ۶۹۲
۱۳. قانون راجع به ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی..... ۶۹۳
۱۴. قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ با آخرین اصلاحات و الحاقات..... ۷۰۱
۱۵. قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با آخرین اصلاحات و الحاقات..... ۷۰۸
۱۶. قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی..... ۷۱۴
- بخشنامه شرایط صدور و استفاده از چک‌های تضمین‌شده مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۱..... ۸۰۰
۱۷. قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۶..... ۸۰۱

سوالات و پاسخنامه قوانین خاص آزمون وکالت کانون وکلای دادگستری

۱۳۹۸ **۸۱۷**
 حقوق جزا..... ۸۱۷
 آیین دادرسی کیفری..... ۸۱۸

سوالات و پاسخنامه قوانین خاص آزمون وکالت مرکز وکلای قوه قضائیه

۱۳۹۸ **۸۲۰**
 حقوق جزا..... ۸۲۰
 آیین دادرسی کیفری..... ۸۲۱

فهرست منابع و مآخذ..... ۸۲۵

علائم اختصاری

آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی..... آ.ا.م.ا.ر.ل
قانون آیین دادرسی مدنی ق.آ.د.م
قانون آیین دادرسی کیفری..... ق.آ.د.ک
قانون اجرای احکام مدنی..... ق.ا.ا.م
قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی ق.ا.ت.ا.و
قانون اساسی..... ق.ا
قانون امور حسبی..... ق.ا.ح
قانون بازار اوراق بهادار..... ق.ب.ا.ب
قانون بخش تعاونی..... ق.ب.ت
قانون تجارت..... ق.ت
قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ق.ت.آ.د.ع.ا
قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب..... ق.ت.د.ع.ا
قانون تملک آپارتمان ها ق.ت.آ
قانون ثبت احوال ق.ث.ا
قانون ثبت اسناد و املاک..... ق.ث
قانون حمایت خانواده..... ق.ح.خ
قانون روابط موجر و مستاجر..... ق.ر.م.م
قانون شوراهای حل اختلاف..... ق.ش.ح.ا
قانون صدور چک..... ق.ص.چ
قانون مجازات اسلامی ق.م.ا
قانون مدنی..... ق.م
قانون مسئولیت مدنی..... ق.م.م
قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی..... ق.ن.ا.م.م
قانون نظارت بر رفتار قضات..... ق.ن.ر.ق
لایحه اصلاحی قانون تجارت..... ل.ا.ق.ت

دعای پیش از مطالعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ
خدایا مرا بیرون آور از تاریکی های وهم،

وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ
و به نور فهم گرامی ام بدار،

اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
خدایا درهای رحمت را به روی ما بگشا،

وَ انْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ
و خزانه های علومت را بر ما باز کن،

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان.

بخش



حقوق مدنی

قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشعیه در محاکم مصوب ۱۳۱۲

ماده واحده- نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشعیه که مذهب آنان برسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند:

- ۱- در مسائل مربوطه به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.
- ۲- در مسائل مربوطه به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی.
- ۳- در مسائل مربوطه به فرزند خواندگی [خواندگی] عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است.

چون به موجب قانون ۴ تیر ماه ۱۳۱۲ «وزیر عدلیه مجاز است لویح قانونی را که به مجلس شورای ملی پیشنهاد می نماید پس از تصویب کمیسیون قوانین عدلیه به موقع اجراء گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل نواقصی را که در ضمن جریان ممکن است معلوم شود رفع و قوانین مزبوره را تکمیل نموده ثانیاً برای تصویب به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید» علی هذا قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشعیه در محاکم مشتمل بر یک ماده که در تاریخ سی و یکم تیر ماه ۱۳۱۲ شمسی به تصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی رسیده قابل اجراء است. رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

نکته ۱- اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.^۱

نکته ۲- تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود، مع ذلک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد. حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیرمنقول واقع در خارج ایران است، شامل نخواهد بود.^۲

نکته ۳- ماده ۹۶۲ قانون مدنی مقرر می دارد که تشخیص اهلیت استیفاء برای هرکس مطابق مقررات دولت متبوع اوست، ولی اگر بیگانه ای صرف نظر از تابعیت خارجی طبق مقررات ایران اهلیت انجام عمل حقوقی

۱- ماده ۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی

۲- ماده ۹۶۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی

را داشته باشد آن بیگانه نسبت به آن عمل، در صورتی که از اعمال مربوط به حقوق خانوادگی و یا ارثی و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیرمنقول واقع در خارج ایران نباشد، دارای اهلیت محسوب خواهد شد. نکته ۴- از اطلاق ماده فوق استفاده می‌شود که اگر بیگانه‌ای طبق قانون دولت متبوع خود اهلیت استیفاء نسبت به اعمال حقوقی مربوط به انتقال اموال غیرمنقول را داشته باشد، این شخص می‌تواند اعمال حقوقی مذکور را در مورد اموال غیرمنقول خود واقع در ایران انجام دهد، اگر چه صرف‌نظر از تابعیت خارجی او طبق مقررات ایران واجد اهلیت شناخته نشود.

نکته ۵- احوال شخصیه از وضعیت (مدنی) و اهلیت تشکیل می‌شود و اعم از آنهاست.^۱

نکته ۶- احوال شخصیه اوصافی است که مربوط به شخص است صرف‌نظر از شغل و مقام خاص او در اجتماع و قابل تقویم و مبادله با پول نبوده، از لحاظ حقوق مدنی آثاری بر آن مترتب است، مانند ازدواج، طلاق و نسب.^۲

نکته ۷- اصطلاح احوال شخصیه در مقابل احوال عینیه، یعنی اوصافی که با مسائل مالی مرتبط است، به کار رفته است.^۳

نکته ۸- در قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ پس از اصطلاح احوال شخصیه، حقوق ارثیه و وصیت به کار رفته و به نظر می‌رسد که قانون‌گذار حقوق ارثیه و وصیت را از مفهوم احوال شخصیه تفکیک کرده، هر چند ایرانیان غیرشیعه را در همه این مسائل تابع مقررات مذهبی آنان قرار داده است.^۴

نکته ۹- احوال شخصیه بر اساس اصول دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی مشتمل بر ازدواج، طلاق، ارث و وصیت است.

نکته ۱۰- مواردی که در تفصیل و تشریح احوال شخصیه مطرح شد، تمثیلی بوده و حصری نیست و مصادیق دیگری از جمله فسخ نکاح و فرزندخواندگی را نیز در بر می‌گیرد.

نکته ۱۱- اهلیت و حجر، جزء احوال شخصیه است و در مورد بیگانگان قانون دولت متبوع آنان، بر این موضوع حاکم خواهد بود، ولی در مورد مسلمانان غیرشیعه و اقلیت‌های دینی اهلیت و حجر در قانون اساسی و در قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه، جزء احوال شخصیه به شمار نیامده است و ظاهراً قانون‌گذار از نظر استحکام معاملات و امنیت روابط حقوقی خواسته است اهلیت و حجر همه ایرانیان، تابع قواعد عمومی مندرج در قانون مدنی باشد.^۵

نکته ۱۲- دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل‌الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند

۱- دکتر سیدحسین صفایی، حقوق مدنی، اشخاص و مجبورین، ۱۳

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان، ۱۴.

۵- همان، ۱۶.

و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.^۱

نکته ۱۳- ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در

انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.^۲

نکته ۱۴- نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اینکه به موجب ماده واحده قانون

اجازه رعایت احوال شخصی ایرانیان غیرشعیه در محاکم مصوب مرداد ماه سال ۱۳۱۲ نسبت به احوال

شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشعیه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت

قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان در دادگاهها جزء در مواردی که مقررات قانون راجع به

انتظامات عمومی باشد تصریح گردیده، فلذا دادگاهها در مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در

رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذهب آنان جزء

در مورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند.^۳

۱- یک مرد مسیحی با زن زرتشتی که هر دو ایرانی هستند ازدواج نموده‌اند. در صورت اختلاف بین

آنان و اقامه دعوی طلاق دادگاه باید بر مبنای چه مقرراتی به دعوا رسیدگی کند؟ (ارشد آزاد ۱۳۸۴)

الف) بر مبنای قواعد مسلمة شوهر

ب) بر مبنای قواعد مذهبی که زن پیرو آن است.

ج) چون هر دو ایرانی هستند قوانین موضوعه ایران درباره آنان حاکم است.

د) هر یک از طرفین که خواهان باشد باید بر مبنای قواعد و مقررات مذهبی که او است رسیدگی شود.

۲- دعوی طلاق بین مرد تبعه ترکیه و زن عراقی در دادگاه ایران تابع چه قانون است؟

(مشاوران حقوقی ۱۳۸۷)

الف) قانون محل دادگاه ب) ترکیه

ج) عراق د) به انتخاب زوجین، قانون محل دادگاه با کشور متبوع هر یک از زوجین

۳- خانم «الف» که یک ایرانی غیرشعیه است و ۱۷ سال سن دارد، طبق مقررات مذهب خودش

در زمینه امور مالی و غیرمالی رشید محسوب می‌شود. آیا نام‌برده می‌تواند آپارتمانی را که در

مالکیت دارد بفروشد؟ (وکالت ۱۳۹۱)

الف) موضوع تابع مقررات عام قانون مدنی است.

۱- اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸/۵/۶

۲- اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸/۵/۶

۳- رأی وحدت رویه ۳۷ - ۱۳۶۹/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

- ب) چنانچه خانم «الف» از دادگاه حکم رشد بگیرد، معامله آپارتمان صحیح است، در غیر این صورت معامله غیرنافذ محسوب می‌شود.
- ج) با توجه به این که اهلیت جزء احوال شخصیه است، چنانچه خانم «الف» طبق مقررات مذهب خود برای معامله کردن رشید شناخته شود، انجام معامله توسط او صحیح است، در غیر این صورت معامله غیرنافذ محسوب می‌شود.
- د) موارد الف و ب صحیح است.

۴- کدام عبارت نادرست است؟ (ارشد سراسری ۱۳۹۲ - حقوق خانواده)

- الف) چنانچه ولی قهری صغیر محجور شود برای وی قیم منصوب می‌شود.
- ب) حال بودن مهریه قاعده امری است.
- ج) بر اساس قوانین برای تغییر جنسیت در مواردی مجاز است و در صورت تغییر جنسیت مراتب در اسناد سجلی قید می‌شود.
- د) ایرانیان غیرشیعه از لحاظ احوال شخصیه تابع مذهب خود هستند.

۵- شخص «الف» که تابع مذهب شیعه اسماعیلیه است فوت می‌کند. میزان سهم الارث وی بر اساس چه مرجعی معین خواهد شد؟ (ارشد سراسری ۱۳۹۳ - حقوق خانواده)

- الف) قانون مدنی
- ب) قواعد و عادات مسلم مذهب متوفی
- ج) قواعد و عادات مسلم مذهب ورثه
- د) قواعد و عادات مسلم مذهب متوفی مگر اینکه یکی از ورثه او مسلمان باشد که تنها در این صورت قانون مدنی اعمال خواهد شد.

۶- تبعه خارجی مطابق قراردادی که در ایران با یک ایرانی منعقد می‌کند، تعهد می‌کند ملک مسکونی خود را که در خارج واقع است، به قیمت معلوم به طرف ایرانی بفروشد. در صورتی که تبعه خارجی هنگام قرارداد ۱۹ ساله بوده و مطابق قانون کشور متبوع وی سن بلوغ ۲۱ سال باشد، قرارداد مزبور چه حکمی دارد؟ (دکتری سراسری ۱۳۹۶)

- الف) اگر مطابق قانون آن، تملک املاک برای بیگانگان مجاز باشد، صحیح است.
- ب) در صورتی که محل اقامت تبعه خارجی در ایران باشد، صحیح است.
- ج) صحیح است.
- د) باطل است.

سؤال ۴: د

سؤال ۳: د

سؤال ۲: ب

سؤال ۱: الف

پاسخنامه

سؤال ۶: د

سؤال ۵: الف

قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷/۸/۲۲

ماده ۱- افراز املاک مشاع که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته اعم از اینکه در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد، در صورتی که مورد تقاضای یک یا چند شریک باشد با واحد ثبتی محلی خواهد بود که ملک مذکور در حوزه آن واقع است. واحد ثبتی با رعایت کلیه قوانین و مقررات، ملک مورد تقاضا را افراز می‌نماید. تبصره- نسبت به ملک مشاع که برای آن سند مالکیت معارض صادر گردیده، تا زمانی که رفع تعارض نشده اقدام به افراز نخواهد شد.

نکته ۱- دعوای افراز، دعوای شریک مال مشترکی است که به علت عدم تراضی شریک (شرکا) دیگر بر تقسیم، درخواست تقسیم یا مشخص و جدا نمودن سهم خود از سهم یا سهام شریک (شرکا) دیگر می‌نماید.^۱

نکته ۲- دعوای افراز املاک مشاع از جمله دعوای عینی است.

نکته ۳- درخواست افراز املاک مشاعی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته، در صلاحیت واحد ثبتی محل وقوع ملک بوده و بنابراین از صلاحیت مراجع عمومی خارج است. حال اگر جریان ثبتی ملک مزبور خاتمه نیافته باشد، دعوای افراز آن در صلاحیت مراجع حقوقی عمومی است؛ زیرا بنابر قاعده کلی، تمام دعوای و امور، در صلاحیت مراجع عمومی است، مگر اینکه دعوا و امری، صراحتاً در صلاحیت مراجع استثنایی قرار گرفته باشد.^۲

نکته ۴- به دلیل اینکه اداره ثبت، صلاحیت رسیدگی به برخی از دعوای افراز را دارا است؛ لذا در این رابطه از مراجع قضایی شمرده می‌شود.

نکته ۵- مسئول هر واحد ثبتی با وصول درخواست افراز از طرف یک یا چند نفر از شرکاء ملک مشاعی که در حوزه ثبتی مزبور واقع شده رسیدگی به آن را به نماینده ثبت ارجاع می‌نماید.^۳

نکته ۶- مسئول واحد ثبتی پس از رسیدگی و تطبیق درخواست با مقررات قانونی و ملاحظه صورت‌مجلس تنظیمی و نقشه افرازی و مطابقت آن با وضعیت و سوابق ثبتی تصمیم خود را مبنی بر رد یا قبول درخواست و نحوه افراز اعلام می‌نماید.^۴

۱- مواد ۵۸۹ به بعد قانون مدنی

۲- دکتر عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی - دوره پیشرفته - جلد نخست، ۸۴

۳- همان، ۳۷۰

۴- ماده ۱ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذر ماه سال ۱۳۵۷ مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰

۵- ماده ۵ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذر ماه سال ۱۳۵۷ مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰

نکته ۷- تصمیم مسئول واحد ثبتی به ضمیمه یک نسخه از صورت‌مجلس و فتوکپی نقشه افزایش (در صورتی که ملک قابل افزایش اعلام شود) به کلیه شرکاء ابلاغ می‌شود تا چنانچه اعتراضی داشته باشند وفق مقررات ماده ۲ قانون افزایش و فروش املاک مشاع به دادگاه شهرستان محل وقوع ملک تسلیم نمایند. طریقه ابلاغ مطابق با مقررات ابلاغ در آیین‌نامه اجراء مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء است.^۱

نکته ۸- نظر به این که مقنن به لحاظ حفظ حقوق محجورین و غایب مفقودالایر و رعایت مصلحت آنها طبق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مقرر داشته است که در تقسیم ترکه اگر بین وراث محجور یا غایب باشد تقسیم ترکه توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید و با توجه به ماده ۳۲۶ همین قانون که به موجب آن مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم سایر اموال نیز جاری خواهد بود و نظر به این که ماده اول قانون افزایش و فروش املاک مشاع که قانون عام است و بر طبق آن افزایش املاکی که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است در صلاحیت واحد ثبتی محل شناخته شده علی‌الاصول ناسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی نیست که قانون خاص است، نظر شعبه پنجم دیوان عالی کشور که تقسیم املاک محجورین و غایب مفقودالایر را از صلاحیت واحد ثبتی خارج دانسته و در صلاحیت دادگاه شناخته است، صحیح و مطابق با موازین قانونی است.^۲

نکته ۹- مستفاد از مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم، تقسیم ترکه در صورت عدم تراضی ورثه امری است که محتاج رسیدگی قضایی است و باید در دادگاه به عمل آید. همین حکم در موردی هم که ترکه منحصر به یک یا چند مال غیرمنقول باشد جاری است، بنابراین آراء شعب پنجم و بیست و یکم دیوان عالی کشور که تقسیم ترکه غیرمنقول را از صلاحیت واحد ثبتی محل وقوع مال خارج و در صلاحیت دادگاه دانسته به اکثریت آراء صحیح و منطبق با موازین قانونی است.^۳

نکته ۱۰- چون درخواست تقسیم ملک مشاع به معنای درخواست افزایش آن است طبق ماده یک قانون افزایش و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ تقسیم و افزایش املاک مشاع که جریان ثبتی آن خاتمه یافته باشد با واحد ثبتی محل وقوع ملک است مگر این که بین مالکین محجور یا غائب مفقودالایر باشد که بنابر رأی وحدت رویه شماره ۲۹/۵۹ مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی در صلاحیت دادگاه محل است.

۱- دو نفر در یک قطعه زمین ثبت شده مشاعاً شریک هستند. به علت حدوث اختلاف، یکی از شرکا تصمیم به افزایش ملک مشاعی می‌گیرد، او باید به کدام مرجع مراجعه کند؟ (وکالت ۱۳۷۸)

- الف) واحد ثبتی محل وقوع ملک (ب) دادگاه عمومی محل وقوع ملک
ج) دادگاه عمومی محل اقامت خوانده (د) دادگاه عمومی اقامتگاه خواهان

۱- ماده ۶ آیین‌نامه قانون افزایش و فروش املاک مشاع مصوب آذر ماه سال ۱۳۵۷ مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰

۲- رأی وحدت رویه ۲۹/۵۹ - ۱۳۶۰/۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۳- رأی وحدت رویه ۷۱۹ - ۱۳۹۰/۲/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۲- درخواست افراز ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته و طرف مقابل آن اداره دولتی است، در صلاحیت: (ارشد سراسری ۱۳۸۱)

الف) دادگاه عمومی است. ب) دیوان عدالت اداری است.

ج) اداره ثبت محل وقوع ملک است. د) اداره ثبت محل اقامت طرف مقابل است.

۳- حکم افراز یک قطعه زمین کشاورزی که دو نفر شخص کبیر مالک آن هستند، در صلاحیت کدام مرجع است؟ (ارشد سراسری ۱۳۹۶)

الف) اداره ثبت، چنانچه جریان ثبتی ملک خاتمه یافته باشد.

ب) هیأت پنج نفره مستقر در وزارت جهاد کشاورزی.

ج) اداره ثبت، چنانچه ملک در جریان ثبت باشد.

د) دادگاه عمومی حقوقی

۴- مالکیت ملکی بین چند نفر به طور مشاع می باشد، عملیات ثبتی ملک خاتمه یافته و اسناد مالکیت مشاع مالکین صادر و تسلیم شده است، یکی از مالکین مشاعی محجور است، شریکی درخواست افراز سهمی خود را کرده است مرجع افراز کدام است؟

(سردفتری اسناد رسمی ۱۳۹۷)

الف) اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک ب) شورای حل اختلاف محل وقوع ملک

ج) دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک د) شهرداری محل وقوع ملک

۵- ملکی بین چند نفر مشاع است، عملیات ثبتی تا مرحله انتشار آگهی های نوبتی انجام شده و مهلت اعتراض منقضی گردیده اعتراضی نشده است، یکی از شرکاء تقاضای افراز سهم خود از ملک را دارد، مرجع افراز کدام است؟ (سردفتری اسناد رسمی ۱۳۹۷)

الف) دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک ب) اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک

ج) شورای حل اختلاف محل وقوع ملک د) شهرداری محل وقوع ملک

پاسخنامه

سؤال ۱: الف

سؤال ۲: ج

سؤال ۳: الف

سؤال ۴: ج

سؤال ۵: الف

ماده ۲- تصمیم واحد ثبتی قابل اعتراض از طرف هریک از شرکاء در دادگاه شهرستان محل وقوع ملک است مهلت اعتراض ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم مورد اعتراض می باشد. دادگاه شهرستان به دعوی رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر خواهد نمود. حکم دادگاه شهرستان قابل شکایت فرجامی است.

نکته ۱- تصمیم واحد ثبتی ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ در دادگاه عمومی محل وقوع ملک قابل اعتراض است.
نکته ۲- حکم دادگاه عمومی ظرف مهلت ۲۰ روز برای اشخاص مقیم ایران و ۲ ماه برای اشخاص مقیم

خارج از کشور قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است.^۱

نکته ۳- رسیدگی به اعتراضات واصله نسبت به تصمیمات متخذ از طرف واحد ثبتی در دادگاه شهرستان تابع مقررات دادرسی اختصاری است.^۲

نکته ۴- اجراء حکم قطعی افراز تابع مقررات اجراء احکام مدنی خواهد بود.^۳

نکته ۵- در صورتی که ملک به سبب تصمیم قطعیت یافته اداره ثبت، غیرقابل افراز شناسایی شود، دادگاه عمومی، به درخواست هریک از شرکا، دستور فروش آن را به دایره اجرای احکام دادگاه، صادر و اجرا نسبت به فروش ملک بر اساس مقررات قانون اجرای احکام مدنی مربوط به فروش اموال غیرمنقول، اقدام می‌نماید.^۴

نکته ۶- در صورت صدور حکم قطعی بر غیرقابل تقسیم بودن ملک دادگاه شهرستان برحسب درخواست یک یا چند نفر از شرکاء دستور فروش آن را به دایره اجراء دادگاه خواهد داد. مدیر اجراء نسبت به فروش ملک بر وفق مقررات قانون اجراء احکام مدنی مربوط به فروش اموال غیرمنقول اقدام می‌نماید.^۵

نکته ۷- مستنبط از مفاد ماده ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷/۸/۲۲ دادگاه مرجوع‌الیه ضمن رسیدگی به درخواست معترض به تصمیم رئیس ثبت چنانچه ملک قابل افراز باشد با فسخ نظریه اداره ثبت، حکم به افراز ملک صادر و چنانچه قابل افراز نباشد، به درخواست مالک مشاعی دستور فروش ملک را طبق ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع ۱۳۵۷ صادر می‌کند.

نکته ۸- با توجه به ماده ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ که مقرر داشته: «تصمیم واحد ثبتی قابل اعتراض از طرف هریک از شرکاء در دادگاه شهرستان محل وقوع ملک است... دادگاه شهرستان به دعوی رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر خواهد نمود...» در صورتی که درخواست افراز از جانب مرجع ثبتی مردود اعلام شود، متقاضی افراز می‌تواند ظرف مهلت قانونی اعتراض خود را نسبت به این تصمیم به دادگاه عمومی محل وقوع ملک تقدیم کند و دادگاه مذکور با توجه به مقررات مربوط به این اعتراض رسیدگی خواهد کرد و چنانچه اعتراض را وارد تشخیص دهد، ضمن فسخ تصمیم واحد ثبتی رأساً با رعایت مقررات قانونی اقدام به افراز ملک خواهد کرد و با عنایت به اینکه رسیدگی دادگاه در اجراء قانون افراز انجام خواهد شد اقدام به افراز ملک از جانب دادگاه با صلاحیت قانونی مرجع ثبتی مغایرتی ندارد.

نکته ۹- با توجه به ماده ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع، دادگاه مرجع رسیدگی به اعتراض معترض

۱- ماده ۶ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذر ماه سال ۱۳۵۷ مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰ و ماده ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷/۸/۲۲

۲- ماده ۷ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذر ماه سال ۱۳۵۷ مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰

۳- ماده ۸ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذرماه سال ۱۳۵۷ مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰

۴- ماده ۹ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذرماه سال ۱۳۵۷ مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰ و مواد ۱۳۷ به بعد قانون اجرای احکام مدنی

۵- ماده ۹ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذرماه سال ۱۳۵۷ مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰

نسبت به تصمیم واحد ثبتی محل وقوع ملک است؛ لذا الزامی به پذیرش نظریه اداره ثبت مبنی بر غیرقابل افراز بودن ملک مشاع، ندارد.

۱- در صورتی که ملک به سبب تصمیم قطعیته یافته اداره ثبت، غیرقابل افراز شناسایی شود،.....، به درخواست هریک از شرکا، دستور فروش آن را به دایره اجرای احکام دادگاه، صادر و اجرا نسبت به فروش ملک بر اساس.....، اقدام می‌نماید.

الف) اداره ثبت - مقررات قانون اجرای احکام مدنی

ب) دادگاه عمومی - مقررات قانون ثبت اسناد و املاک

ج) دادگاه عمومی - مقررات قانون اجرای احکام مدنی

د) اداره ثبت - مقررات قانون ثبت اسناد و املاک

۲- یکی از دو مالک ملکی که متعلق به دو شرکت خصوصی است، قصد افراز ملک را دارد. در چه صورتی درخواست افراز در صلاحیت اداره ثبت است؟ در خصوص تصمیم اداره ثبت مبنی بر افراز، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۶)

الف) اگر در جریان ثبتی ملک پایان یافته باشد، تصمیم اداره ثبت فقط ظرف بیست روز، قابل اعتراض در دادگاه عمومی است.

ب) کافی است ملک در جریان ثبت باشد، تصمیم اداره ثبت ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه عمومی و رأی دادگاه عمومی قابل تجدیدنظر است.

ج) اگر در جریان ثبتی ملک پایان یافته باشد، تصمیم اداره ثبت ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه عمومی و رأی دادگاه عمومی قابل تجدیدنظر است.

د) کافی است ملک در جریان ثبت باشد، تصمیم اداره ثبت فقط ظرف بیست روز، قابل اعتراض در دادگاه عمومی است.

پاسخنامه

سؤال ۱: ج

سؤال ۲: ج

ماده ۳- هزینه تفکیک مقرر در ماده ۱۵۰ قانون اصلاحی ثبت اسناد و املاک در موقع اجراء تصمیم قطعی بر افراز به وسیله واحد ثبتی دریافت خواهد شد.

نکته- وجوه حاصله از فروش ملک غیرقابل افراز پس از کسر هزینه عملیات اجرایی طبق دستور دادگاه شهرستان بین شرکاء به نسبت سهام تقسیم خواهد شد.^۱

ماده ۴- ملکی که به موجب تصمیم قطعی غیرقابل افراز تشخیص شود، با تقاضای هریک از شرکاء به دستور دادگاه شهرستان فروخته می‌شود.

نکته ۱- دستور فروش ملک غیرقابل افراز با عنایت به ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع و ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی آن نیاز به تقدیم دادخواست، پرداخت هزینه دادرسی، تعیین وقت رسیدگی و النهایه صدور حکم ندارد. بنابراین، اجراء این دستور هم نیازی به صدور اجرائیه ندارد.

نکته ۲- دستور فروش ملک موضوع ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاعی دستور اداری است و چنانچه قاضی صادرکننده دستور متوجه شود که آن دستور صحیح نبوده است می‌تواند آن را لغو کند.

نکته ۳- دستور فروش ملک مشاع که دادگاه به استناد ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع و ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰ صادر می‌کند نه حکم است و نه قرار و همان‌گونه که در قانون آمده است یک دستور است و لذا قطعی و لازم‌الاجراء و غیرقابل تجدیدنظرخواهی است.

۱- رسیدگی به درخواست افراز نسبت به املاک..... (مشاوران حقوقی ۱۳۸۲)

الف) چنانچه عملیات ثبتی خاتمه یافته باشد در صلاحیت واحد ثبتی محل است.

ب) چنانچه در بین شرکا محجور باشد در صلاحیت دادگاه است.

ج) چنانچه عملیات ثبتی خاتمه نیافته باشد در صلاحیت دادگاه است.

د) موارد ۱، ۲ و ۳ صحیح است.

۲- چنانچه ملکی که در خواست افراز آن شده، به موجب تصمیم قطعیت یافته اداره ثبت غیرقابل افراز تشخیص داده شود..... (ارشد سراسری ۱۳۹۰)

الف) دادگاه عمومی، رأساً دستور فروش آن را صادر می‌کند.

ب) به درخواست هریک از شرکا، رئیس اداره ثبت دستور فروش آن را صادر می‌کند.

ج) به درخواست هریک از شرکا دادگاه عمومی دستور فروش آن را صادر می‌کند.

د) اداره ثبت، رأساً دستور فروش آن را صادر می‌کند.

۳- تکلیف ملکی که یک واحد دولتی و یک شرکت خصوصی مشاعاً مالک آن می‌باشند و به موجب تصمیم قطعی اداره ثبت غیرقابل افراز تشخیص داده شده، چیست؟ (ارشد سراسری ۱۳۹۲)

الف) دیوان عدالت اداری دستور فروش آن را صادر می‌نماید.

ب) به درخواست هریک از شرکا، دادگاه عمومی محل وقوع ملک دستور فروش آن را صادر می‌نماید.

ج) به درخواست هریک از شرکا، ملک را اداره ثبت می‌فروشد تا پول آن تقسیم شود.

د) به درخواست هریک از شرکا، دادگاه عمومی محل اقامت شریک متقاضی افراز، دستور فروش آن را صادر می‌نماید.

ماده ۵- ترتیب رسیدگی واحد ثبتی و ابلاغ اوراق و ترتیب فروش املاک غیرقابل افراز و تقسیم وجوه حاصل بین شرکاء و به طور کلی مقررات اجرایی این قانون طبق آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری می رسد.

ماده ۶- پرونده های افراز که در تاریخ اجرای این قانون در دادگاهها مطرح می باشد کماکان مورد رسیدگی و صدور حکم قرار می گیرد ولی اگر خواهان افراز بخواهد دعوی خود را در واحد ثبتی مطرح کند باید دعوی سابق را از دادگاه استرداد نماید.

قانون فوق مشتمل بر شش ماده و یک تبصره پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه روز یکشنبه یازدهم دی ماه ۱۳۵۶ در جلسه روز دوشنبه بیست و دوم آبان ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هفت شمسی به تصویب مجلس سنا رسید.

رئیس مجلس سنا - دکتر سید محمد سجادی

قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲ با اصلاحات بعدی

(برای مطالعه کامل این مبحث به کتاب اختصاصی قانون یار امور حسبی مراجعه نمایید.)

ماده ۱- امور حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون این که رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

نکته ۱- پس از تقاضا یا اعلام کسانی که بر طبق قانون به معرفی شخص محتاج به قییم مکلف هستند یا در صورت اطلاع خود دادستان، هرگاه برای شخص یادشده حکم حجر صادر نشده باشد، باید تقاضای حکم حجر شود. چنان که گفتیم این تقاضا از دادگاه عمومی به عمل می‌آید.^۱

نکته ۲- معمولاً دادستان تقاضای صدور حکم حجر می‌نماید، ولی به نظر می‌رسد که اشخاص دیگر نیز می‌توانند شخصاً به دادگاه رجوع و صدور حکم حجر را درخواست کنند که در این صورت دادگاه مکلف به رسیدگی و اخذ تصمیم است.^۲

نکته ۳- امور حسبی مربوط به احوال شخصیه است و در آن به اموری نظیر قیمیت، ترکه میت، غائب مفقودالثر، محجورین و موارد مرتبط با آن پرداخته می‌شود که دادگاهها مکلفند بدون اینکه در مورد آن امور، اختلاف و مرافعه‌ای بین اشخاص به وجود آمده باشد، وارد رسیدگی شوند.

نکته ۴- چهار مرجع حق دخالت در امور حسبی را دارند از جمله دادسراها، شوراهای حل اختلاف، دادگاههای خانواده و دادگاههای عمومی حقوقی این مراجع را تشکیل می‌دهند.

نکته ۵- قانون حاکم بر امور حسبی: رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات قانون امور حسبی است، مگر خلاف آن تصریح شده باشد.

نکته ۶- مرجع صالح به امور حسبی: رسیدگی به امور حسبی در دادگاههای حقوقی به عمل می‌آید.

نکته ۷- دامنه اختیارات قاضی در امور حسبی: در امور حسبی قاضی برای مصالح اجتماعی، آزاد است هرگونه تحقیق را بدون درخواست اصحاب دعوا به عمل آورد و در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلایل را که مورد استناد واقع می‌شود قبول کند.

نکته ۸- ۱- وظایفی که قانون در باب اعلام حجر مجنون یا سفیه به عهده دادستان محول کرده است منافی با اینکه اشخاص ذی‌نفع در صورت اقتضاء برای اثبات حجر به دادگاه مراجعه کنند نیست.

۲- فوت کسی که درخواست حجر او شده مانع رسیدگی دادگاه نیست؛ زیرا آثاری که بر حجر مترتب است با فوت محجور از بین نمی‌رود و دادگاه علی‌الاصول باید رسیدگی را به طرفیت وراث ادامه داده

۱- دکتر سیدحسین صفایی، حقوق مدنی - اشخاص و محجورین، ۲۹۸

۲- مستنبط از مواد ۱، ۱۴، ۱۵، ۹۶ و ۱۰۲ ق.ا.ج.

و حکم مقتضی صادر نماید.^۱

نکته ۹- با توجه به تعریفی که در ماده ۱ ق.ا.ح. ۱۳۱۹ آمده است، تصمیمی که دادگاه در امور حسبی اتخاذ می‌کند حسب مورد ممکن است مستلزم انشاء حکم باشد، یا اقدام در مورد موضوعاتی که رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف یا منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی نیست. بنابراین نوع تصمیم دادگاه با توجه به ماهیت قضیه مورد رسیدگی قابل تشخیص است.

نکته ۱۰- بر خلاف تصمیمات قضاوتی، که در امور ترافعی گرفته می‌شوند (یعنی زمانی که اختلاف و نزاعی وجود دارد و در دادگاه مطرح شده است)، تصمیمات حسبی را دادگاه در حالی می‌گیرد که علی‌القاعده، اختلاف و نزاعی وجود ندارد. این حالت و این امر که برخی درخواست‌ها باید توسط قاضی بررسی شده و این مقام، به‌گونه‌ای نظارت و مداخله نماید، وضعیتی را به وجود می‌آورد که گرفتن تصمیم حسبی را ایجاب می‌نماید. برای تشخیص امور حسبی، در حقوق ایران نیز، نه تنها بررسی وجود یا عدم اختلاف و نزاع باید مدنظر قرار گیرد، بلکه به لزوم یا عدم لزوم مداخله، اقدام و تصمیم‌گیری دادگاه نیز باید توجه شود. در حقیقت، هرگاه طبع امر مورد درخواست ایجاب نماید که طرف مقابلی وجود نداشته و در عین حال نظارت و مداخله قاضی لازم باشد با امر حسبی روبه‌رو خواهیم بود که به تصمیم حسبی می‌انجامد، پس «... در مواردی که طبع تقاضا نیازی به طرف قرار دادن کسی ندارد، یعنی متقاضی، درخواستی به زیان دیگری از دادگاه نمی‌کند (مانند درخواست صدور گواهی انحصار وراثت یا تقسیم ترکه)، موضوع تابع امور حسبی است. برعکس، هر جا که دادگاه فصل خصومت می‌کند، تصمیم او حکم ترافعی است، هرچند در آغاز کار نیز درخواست تابع امور حسبی باشد. برای مثال، اگر در جریان رسیدگی به درخواست انحصار وراثت یا تقسیم ترکه، در باب نسب یا کیفیت تقسیم و مالکیت، بین وارثان اختلاف شود، از آن هنگام رسیدگی به اختلاف تابع قواعد عمومی دادرسی (امور ترافعی) است و رأیی هم که صادر می‌شود از حاکمیت امر مختوم بهره مند می‌شود.»^۲

نکته ۱۱- تصمیمات حسبی به مفهوم اعم‌را، با توجه به قانون امور حسبی، می‌توان به سه دسته کلی یعنی احکام، تصمیمات حسبی به مفهوم اخص و دستور، تقسیم‌بندی نمود. بنابراین، در شناسایی تصمیمات حسبی و آثار آنها همین دسته‌بندی ملاک قرار می‌گیرد. دستور، در امور حسبی تفاوتی با دستور در امور ترافعی ندارد و در نتیجه بررسی جداگانه‌ای را ایجاب نمی‌نماید. با توجه به اینکه موارد صدور حکم در امور حسبی، تصریح شده، مانند حکم عزل وصی (ماده ۴۷ ق.ا.ح.)، حکم حجر و... در سایر موارد، دادگاه باید عمل خود را در چهره تصمیم به مفهوم اخص صادر کند، البته در عمل، دادگاه‌ها برخی از همین تصمیمات را در چهره قرار صادر می‌نمایند، مانند قرار مهر و موم ترکه^۳.

۱- رأی وحدت رویه ۷۲ - ۱۳۵۳/۹/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۲- دکتر عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی - دوره بنیادین - جلد دوم، ۱۳۳

۳- مواد ۱۶۲ به بعد ق.ا.ح.

۴- پیشین، ۱۳۴.

۱- کدام یک از نکات ذیل در رابطه با امور حسبی صحیح نمی‌باشد؟

- (الف) امور حسبی مربوط به احوال شخصیه است.
 (ب) رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات قانون امور حسبی است، مگر خلاف آن تصریح شده باشد.
 (ج) رسیدگی به امور حسبی در دادگاه‌های حقوقی به عمل می‌آید.
 (د) تصمیمی که دادگاه در امور حسبی اتخاذ می‌کند همواره مستلزم انشاء حکم است.

پاسخنامه سؤال ۱: د

ماده ۲- رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد، مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.

نکته ۱- با عنایت به ماده ۱ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ و ماده ۲ ق.ا.ح. ۱۳۱۹ و اصلاحات بعدی آن، دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به امور حسبی باید اصول و قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مزبور را رعایت کنند، مگر اینکه در ق.ا.ح. ۱۳۱۹ و اصلاحات بعدی آن، نص خاصی وجود داشته باشد مانند ماده ۱۵ ق.ا.ح. ۱۳۱۹ و تبصره ذیل آنکه مقررات عام آیین دادرسی مارالذکر، آن را نسخ نکرده و به اعتبار خود باقی است.

نکته ۲- با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آن بخش از مقررات ق.ا.ح. ۱۳۱۹ که در قانون اخیرالتصویب در مورد آن حکمی وجود ندارد و مغایر با این قانون نیست به قوت خود باقی است اما، آن بخش از مقررات ق.ا.ح. ۱۳۱۹ که با ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ مغایر است به‌موجب آخرین اراده مقنن که در ماده ۵۲۹ صریحاً بیان گردیده منسوخ است.

نکته ۳- در رسیدگی به امور حسبی، اصول و قواعد دادرسی رعایت می‌شود، مگر اینکه طبق ماده ۲ ق.ا.ح. ۱۳۱۹ در این قانون تعیین تکلیف شده باشد و بر این اساس در مورد استعلام، با توجه به ماده ۵۴ ق.ا.ح. ۱۳۱۹، دادگاهی که بدو تعیین قیم کرده است می‌تواند برای انجام امور سرپرستی به دادگاه عمومی بخش، نیابت اعطاء یا انجام امر را ارجاع کند.^۱

نکته ۴- با توجه به ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی به امور حسبی نیز تابع تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی است؛ بدین معنا که در هر مورد که در قانون امور حسبی به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع شده، مقررات قانون آیین دادرسی مدنی لازم‌الرعایه است و در سایر موارد، ترتیبات خاص مقرر در قانون امور حسبی به عنوان قانون خاص الزامی است.^۲

۱- رسیدگی به امور حسبی تابع کدام قانون است؟ (مشاوران حقوقی ۱۳۸۱)

- (الف) قانون امور حسبی
 (ب) قانون آیین دادرسی مدنی
 (ج) قانون امور حسبی مگر آن که خلاف آن مقرر شده باشد
 (د) قانون مدنی

۱- مادتهین ۴ و ۵ قانون مزبور

۲- دکتر عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی - دوره بنیادین - جلد نخست، ۲۰

ماده ۳- رسیدگی به امور حسبی در دادگاه‌های حقوقی به عمل می‌آید.

نکته ۱- به دعوی اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی حسب مورد طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشعبه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ و قانون رسیدگی به دعوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۲۲/۴/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می‌شود.

نکته ۲- تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجراء می‌گردد.

نکته ۳- رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است: ۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن؛ ۲- نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح؛ ۳- شروط ضمن عقد نکاح؛ ۴- ازدواج مجدد؛ ۵- جهیزیه؛ ۶- مهریه؛ ۷- نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت؛ ۸- تمکین و نشوز؛ ۹- طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن؛ ۱۰- حضانت و ملاقات طفل؛ ۱۱- نسب؛ ۱۲- رشد؛ حجر و رفع آن ۱۳- ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان؛ ۱۴- نفقه اقارب؛ ۱۵- امور راجع به غایب مفقودالاثر؛ ۱۶- سرپرستی کودکان بی‌سرپرست ۱۷- اهدای جنین؛ ۱۸- تغییر جنسیت.

نکته ۴- در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید:
الف- دعوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال به جز مواردی که در تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون در دادگستری مطرح هستند؛ ب- تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه؛ پ- دعوی تعدیل اجاره‌بها به شرطی که در رابطه استیجاری اختلافی وجود نداشته باشد؛ ت- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن؛ ث- ادعای اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد؛ ج- دعوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (الف) در صورتی که مشمول ماده (۲۹) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشند؛ چ- تأمین دلیل؛ ح- جرائم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد.

۱- صدور حکم حجر و رفع حجر در صلاحیت کدام مرجع است؟ (مشاوران حقوقی ۱۳۸۷)

الف) دادگاه عمومی حقوقی ب) دادگاه خانواده

ج) شورای حل اختلاف د) دادستان عمومی و انقلاب محل

۲- تحریر ترکه متوفی در صلاحیت کدام مرجع است؟ (مشاوران حقوقی ۱۳۸۷)

الف) حسب مورد دادسرا یا دادگاه بخش (ب) دادگاه عمومی حقوقی
ج) دادگاه خانواده (د) شورای حل اختلاف

۳- رسیدگی به امور حسبی در صلاحیت کدام مرجع است؟ (مشاوران حقوقی ۱۳۸۸)

الف) شورای حل اختلاف
ب) حسب مورد در شورای حل اختلاف و دادگاه خانواده
ج) حسب مورد در شورای حل اختلاف - دادگاه خانواده و دادگاه عمومی حقوقی
د) حسب مورد در محاکم دادگستری، شورای حل اختلاف و مراجع شبه قضایی مثل کمیسیون مستقر در اداره ثبت احوال شهرستان‌ها

۴- رسیدگی به امور حسبی در کدام یک از مراجع آتی صورت می‌گیرد؟ (قضاوت ۱۳۹۱)

الف) دادگاه عمومی حقوقی (ب) دادگاه خانواده
ج) شورای حل اختلاف (د) حسب مورد در یکی از مراجع مذکور در گزینه‌های قبل

۵- چنانچه تمامی مراجعی که در قوانین پیش‌بینی شده تشکیل شده باشند، رسیدگی به دعوای حجر، در صلاحیت کدام مرجع است؟ (وکالت ۱۳۹۴)

الف) دادگاه خانواده (ب) دادسرای عمومی و انقلابی
ج) شورای حل اختلاف (د) دادگاه عمومی حقیقی

۶- رسیدگی به امور حسبی اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی، در صلاحیت..... و تصمیمات مربوطه توسط..... اجرا می‌شوند. (ارشد سراسری ۱۳۹۵ - حقوق خانواده)

الف) محاکم قضایی - اجرای احکام مدنی تخصصی
ب) مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور - محاکم قضایی، با رعایت تشریفات، تنفیذ و
ج) مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور - محاکم قضایی، بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و
د) محاکم قضایی - محاکم قضایی، پس از استعلام از مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور، تنفیذ و

سؤال ۱: ب	سؤال ۲: ج	سؤال ۳: ج	سؤال ۴: د
سؤال ۵: الف	سؤال ۶: ج		

ماده ۸- دادرس باید در موارد زیر از مداخله در امور حسبی خودداری کند:
۱- اموری که در آنها ذی‌نفع است.
۲- امور راجع به زوجه خود (زوجه‌ای که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه است).
۳- امور اقرباء نسبی و سببی خود در درجه ۱ و ۲ از طبقه اول و درجه یک از طبقه دوم.
۴- امور راجع به اشخاصی که سمت ولایت یا قیمومت یا نمایندگی نسبت به آنها دارد.

نکته - در مواردی که طلاق، برابر قانون مدنی، بائن نباشد رجعی است. در طلاق رجعی، تا موقعی که عده زن منقضی نشده، رابطه نکاح کاملاً قطع نگردیده است و به تعبیر قانون امور حسبی، «زوج‌هایی که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه است». (بند ۲ ماده ۸)

ماده ۱۴- در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هر چند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلتلی که مورد استناد واقع می‌شود قبول نماید.

نکته ۱ - پس از تقاضا یا اعلام کسانی که بر طبق قانون به معرفی شخص محتاج به قیم مکلف هستند، یا در صورت اطلاع خود دادستان، هرگاه برای شخص یادشده حکم حجر صادر نشده باشد، باید تقاضای حکم حجر شود. چنان که گفتیم این تقاضا از دادگاه عمومی به عمل می‌آید.^۱

نکته ۲ - معمولاً دادستان تقاضای صدور حکم حجر می‌نماید، ولی به نظر می‌رسد که اشخاص دیگر نیز می‌توانند شخصاً به دادگاه رجوع و صدور حکم حجر را درخواست کنند که در این صورت دادگاه مکلف به رسیدگی و اخذ تصمیم است.^۲

نکته ۳ - هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در گذشته چنین اتخاذ تصمیم کرده است: «وظایفی که قانون در باب اعلام حجر مجنون یا سفیه به عهده دادستان محول کرده منافعی با اینکه اشخاص ذی‌نفع در صورت اقتضا برای اثبات حجر به دادگاه مراجعه کنند نیست.»^۳

نکته ۴ - نظر به اینکه مطابق مفاد ماده یک قانون حسبی دادگاه‌ها در امور حسبی مکلف‌اند که اقدام لازم را نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند و به دستور ماده ۱۴ قانون مزبور مبنی بر اینکه در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد هر چند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و برابر ماده ۲۱۲ قانون فوق‌الذکر غیبت اشخاصی که احضار شده‌اند مانع از تحریر ترکه نخواهد بود، بنا به مراتب مزبور و عمومات ق.ا.ح. ۱۳۱۹ در موردی که متقاضی تحریر ترکه (که از امور حسبی می‌باشد) با احضار برای دادرسی حاضر نشده و درخواست خود را هم کتباً اعلام ننماید دادگاه نمی‌تواند جریان پرونده را به عذر عدم حضور تقاضاکننده متوقف داشته یا آن را از نوبت رسیدگی خارج نماید و بلکه باید هر اقدامی که برای انجام امور ختام کار لازم است اعمال و پرونده را تمام نماید.^۴

۱- دکتر سیدحسین صفایی، حقوق مدنی - اشخاص و محجورین، ۲۹۸

۲- مستنبط از مواد ۱، ۱۴، ۱۵، ۹۶، و ۱۰۲ ق.ا.ح.

۳- رأی وحدت رویه ۷۲ - ۱۳۵۳/۹/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۴- رأی وحدت رویه ۵۷۲ - ۱۳۳۹/۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

ماده ۱۵- اشخاص ذی نفع می‌توانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز می‌توانند کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند و در صورتی که نماینده به دادگاه فرستاده شود نمایندگی او باید نزد دادرسی محرز شود.
تبصره- نماینده اعم از وکلاء دادگستری یا غیر آنها است.

نکته ۱- پس از تقاضا یا اعلام کسانی که بر طبق قانون به معرفی شخص محتاج به قییم مکلف هستند، یا در صورت اطلاع خود دادستان، هرگاه برای شخص یادشده حکم حجر صادر نشده باشد، باید تقاضای حکم حجر شود. چنان‌که گفتیم این تقاضا از دادگاه عمومی به عمل می‌آید.^۱

نکته ۲- معمولاً دادستان تقاضای صدور حکم حجر می‌نماید، ولی به نظر می‌رسد که اشخاص دیگر نیز می‌توانند شخصاً به دادگاه رجوع و صدور حکم حجر را درخواست کنند که در این صورت دادگاه مکلف به رسیدگی و اخذ تصمیم است.^۲

نکته ۳- هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در گذشته چنین اتخاذ تصمیم کرده است: «وظایفی که قانون در باب اعلام حجر مجنون یا سفیه به عهده دادستان محول کرده منافعی با اینکه اشخاص ذی نفع در صورت اقتضا برای اثبات حجر به دادگاه مراجعه کنند نیست.»^۳

نکته ۴- بر اساس ماده ۲ قانون وکالت اشخاصی که دارای معلومات کافی برای وکالت باشند، اما پروانه وکالت نداشته باشند، می‌توانند در سال سه مرتبه با گرفتن جواز وکالت اتفاقی از کانون مربوط، برای اقربای سببی یا نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند. برابر ماده ۱۵ قانون امور حسبی و تبصره آن، در امور حسبی اشخاص ذی نفع می‌توانند شخصاً در دادگاه حاضر شده و یا نماینده بفرستند و نیز می‌توانند کسی را به سمت مشاور، همراه خود به دادگاه بیاورند. نماینده در این ماده اعم از وکلای دادگستری و غیر آنها است. افزون بر آن دارندگان پروانه مشاوره حقوقی قوه قضائیه، نیز می‌توانند وکالت اشخاص را در دادگاه عهده‌دار شوند.^۴

۱- در کدام مورد وکالت غیر وکیل دادگستری پذیرفته می‌شود؟ (قضاوت ۱۳۸۹)

- | | |
|-------------------|---------------------|
| الف) در امور حسبی | ب) در دعای خانوادگی |
| ج) در دعای تجاری | د) در همه دعای |

۲- در کدام مورد، ذی نفع می‌تواند از نماینده غیر وکیل دادگستری در دادگاه استفاده کند؟ (قضاوت ۱۳۹۸)

- | | |
|----------------|--------------|
| الف) امور فوری | ب) امور حسبی |
|----------------|--------------|

۱- دکتر سیدحسین صفایی، حقوق مدنی - اشخاص و مجبورین، ۲۹۸

۲- مستنبط از مواد ۱، ۱۴، ۱۵، ۹۶، و ۱۰۲ ق.ا.ج.

۳- رأی وحدت رویه ۷۲ - ۱۳۵۳/۹/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۴- دکتر عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی - دوره بنیادین - جلد نخست، ۷۹

ج) دعوی خانوادگی

د) دادرسی فوری

پاسخنامه

سؤال ۱: الف

سؤال ۲: ب

ماده ۲۷- تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.

نکته- حکم عزل وصی یا قیم یا ضم امین (ماده ۴۷ ق.ا.ج)، حکم حجر، بقای حجر، رد درخواست حجر، رد درخواست بقای حجر، رد درخواست رفع حجر (ماده ۶۶ ق.ا.ج) و... قابل تجدیدنظر (پژوهش) است.

ماده ۴۰- هرگاه دادگاه رأساً یا بر حسب تذکر به خطاء تصمیم خود برخورد در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد، می‌تواند آن را تغییر دهد.

نکته- اعتبار امر قضاوت‌شده به احکام مراجع در امور ترافیعی اختصاص دارد. در حقیقت، تصمیماتی که دادگاه در امور حسبی می‌گیرد، از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نیست. (منطوق ماده ۴۰ و مفهوم ماده ۴۱ ق.ا.ج)^۱

۱- در خصوص تصمیم دادگاه در امور حسبی، علی‌القاعده کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۶)

الف) تنها مرجع تجدیدنظر می‌تواند آن را تغییر دهد.

ب) اگر تصمیم قابل تجدیدنظر نباشد، مرجع اتخاذکننده می‌تواند حتی رأساً آن را تغییر دهد.

ج) اگر تصمیم قابل تجدیدنظر نباشد، مرجع اتخاذکننده تنها در صورت اعتراض ذی‌نفع می‌تواند آن را تغییر دهد.

د) در هیچ صورتی، قابل تغییر نیست.

پاسخنامه

سؤال ۱: ب

ماده ۴۱- تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است تغییر آن هم محتاج به درخواست است.

ماده ۴۷- در مورد دعوی خیانت یا عدم لیاقت و سایر موجبات عزل وصی یا قیم یا ضم امین ترتیب رسیدگی مطابق مقررات این قانون است و حکمی که در این خصوص صادر می‌شود مطابق آیین دادرسی مدنی قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۴۸- امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد، برای امور قیمومت صالح است.

نکته ۱- در گذشته دادگاه صالح برای صدور حکم حجر، محکمه ابتدایی (ماده ۵۷ ق.ا.ج.) و برای نصب قیم دادگاه شرع بود؛ (ماده ۱۲۲۳ ق.م. مصوب ۱۳۱۴) اما صلاحیت محاکم شرع برای نصب قیم به موجب ماده ۴۸ ق.ا.ج. مصوب ۱۳۱۹ به طور ضمنی نسخ شد. این ماده مقرر می‌دارد که «امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است.»

نکته ۲- بند ۳ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب نصب قیم را در صلاحیت این دادگاه قرار داد و متعاقب آن (به سال ۱۳۶۱) اصلاحاتی در مواد ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۸ و ۱۲۴۳ ق.م. صورت گرفت و این قانون با مصوبه شورای انقلاب هماهنگ گردید.

نکته ۳- در امور قیمومت دادگاهی صالح است که اقامتگاه محجور در حوزه آن واقع است (ماده ۴۸ ق.ا.ج.). هرگاه متوفی کودکانی در چندین اقامتگاه داشته باشد، دادگاهی که بدو برای یکی از آنها قیم نصب کرده است، می‌تواند برای دیگران نیز قیم معین کند و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که کوچکترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد، برای نصب قیم نسبت به همه آنها صالح است و هرگاه معلوم نباشد که کدام یک از کودکان کوچک ترند هر یک از دادگاه‌هایی که صغیر در آن اقامت دارد صالح است (ماده ۵۱ ق.ا.ج.). ممکن است در اقامتگاه محجور دادگاه صالح برای امور قیمومت موجود نباشد، در این صورت نزدیک‌ترین دادگاه به اقامتگاه محجور صالح است. (ماده ۵۲ ق.ا.ج.)

نکته ۴- اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد، یا اقامتگاه او معلوم نباشد، دادگاهی که محجور در حوزه آن ساکن است یا یافت می‌شود صالح است (ماده ۴۸ و ۵۳ ق.ا.ج.). در هر صورت، عزل قیم یا نصب قیم جدید و رسیدگی به سایر امور محجور در صلاحیت دادگاهی است که بدو نصب قیم کرده است.

نکته ۵- برطبق ماده ۴۸ ق.ا.ج. ۱۳۱۹، امور قیمومت نسبت به محجوری که اقامتگاه او در ایران است با دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن است، بنابراین مرجع تعیین قیم برای صغیر مقیم ایران دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه صغیر در حوزه آن باشد اعم از اینکه اقامتگاه پدر صغیر که فوت شده در آن جا بوده یا نبوده است.^۱

نکته ۶- با استفاده از ملاک مواد ۴۸ و ۵۱ ق.ا.ج. ۱۳۱۹ که امور قیمومت و تعیین قیم برای صغار در صلاحیت دادگاه محل اقامت صغیر است.

نکته ۷- رسیدگی به امور مربوط به صغاری هم که ولی قهری (پدر یا جدپدری) دارند در صلاحیت دادگاه محل اقامت صغار است.

ماده ۴۹- هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

نکته- هرگاه اقامتگاه یا محل سکونت محجور در خارج از ایران باشد، برای رسیدگی به امور مربوط به قیمومت، دادگاه عمومی تهران صالح است (ماده ۴۹ ق.ا.ح.). در این گونه موارد ابتدا به موجب ماده ۱۲۲۸ ق.م. مأمور کنسولی ایران، در کشوری که محجور در آنجا ساکن یا مقیم است، قیم موقت تعیین می کند و مدارک کار خود را از طریق وزارت امور خارجه به دادگستری تهران ارسال می دارد؛ در صورت تنفیذ عمل کنسول، همان شخص، قیم محجور خواهد بود و در غیر این صورت نیز تعیین قیم با دادگاه عمومی تهران خواهد بود (ماده ۵۰ ق.ا.ح.).

ماده ۵۰- در صورتی که محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی دارد و مطابق ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی مأمور کنسولی ایران قیم موقت برای محجور معین نماید اگر دادگاه تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ نکند، تعیین قیم با دادگاه نامبرده خواهد بود.

نکته ۱- هرگاه اقامتگاه یا محل سکونت محجور در خارج از ایران باشد، برای رسیدگی به امور مربوط به قیمومت، دادگاه عمومی تهران صالح است (ماده ۴۹ ق.ا.ح.). در این گونه موارد ابتدا به موجب ماده ۱۲۲۸ ق.م. مأمور کنسولی ایران، در کشوری که محجور در آنجا ساکن یا مقیم است، قیم موقت تعیین می کند و مدارک کار خود را از طریق وزارت امور خارجه به دادگستری تهران ارسال می دارد؛ در صورت تنفیذ عمل کنسول، همان شخص، قیم محجور خواهد بود و در غیر این صورت نیز تعیین قیم با دادگاه عمومی تهران خواهد بود (ماده ۵۰ ق.ا.ح.).

نکته ۲- به منظور تنفیذ قیم، نامه صادره از سوی مأمورین کنسولی جمهوری اسلامی ایران، جهت صغار یا محجورینی که مقیم خارج از کشور هستند، با توجه به ماده ۵۰ ق.ا.ح. ۱۳۱۹ و مواد ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ ق.م. مرجع صادرکننده قیم نامه مزبور، باید آن را به انضمام مدارک مربوطه از طریق وزارت امور خارجه به اداره کل امور بین الملل قوه قضائیه جهت تحویل به دادگاه خانواده تهران، ارسال دارد و در این مرحله نیازی به مداخله دادسرا و دادستان نیست.

ماده ۵۱- در صورتی که متوفی دارای صغاری باشد که اقامتگاه آنها مختلف است، دادگاهی که برای یک نفر از صغار بدو تعیین قیم کرده است می تواند برای صغاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیم معین نماید و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که کوچکترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیم نسبت به تمام صغار صلاحیت خواهد داشت و اگر معلوم نباشد کدام یک از صغار کوچکترند هر یک از دادگاهها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است.

نکته- در امور قیمومت دادگاهی صالح است که اقامتگاه محجور در حوزه آن واقع است (ماده ۴۸ ق.ا.ح.). هرگاه متوفی کودکانی در چندین اقامتگاه داشته باشد، دادگاهی که بدو برای یکی از آنها قیم نصب کرده است، می تواند برای دیگران نیز قیم معین کند و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که

کوچکترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد، برای نصب قییم نسبت به همه آنها صالح است و هرگاه معلوم نباشد که کدام یک از کودکان کوچک‌ترند هر یک از دادگاه‌هایی که صغیر در آن اقامت دارد صالح است (ماده ۵۱ ق.ا.ح.). ممکن است در اقامتگاه محجور دادگاه صالح برای امور قیمومت موجود نباشد، در این صورت نزدیک‌ترین دادگاه به اقامتگاه محجور صالح است (ماده ۵۲ ق.ا.ح.).

ماده ۵۲- هرگاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیت‌دار برای امور قیمومت نباشد، امور مزبور با نزدیکترین دادگاه صلاحیت‌دار به اقامتگاه محجور خواهد بود.

نکته- در امور قیمومت دادگاهی صالح است که اقامتگاه محجور در حوزه آن واقع است (ماده ۴۸ ق.ا.ح.). هرگاه متوفی کودکانی در چندین اقامتگاه داشته باشد، دادگاهی که بدو برای یکی از آنها قییم نصب کرده است، می‌تواند برای دیگران نیز قییم معین کند و اگر قییم معین نشده باشد دادگاهی که کوچکترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد، برای نصب قییم نسبت به همه آنها صالح است و هرگاه معلوم نباشد که کدام یک از کودکان کوچک‌ترند هر یک از دادگاه‌هایی که صغیر در آن اقامت دارد صالح است (ماده ۵۱ ق.ا.ح.). ممکن است در اقامتگاه محجور دادگاه صالح برای امور قیمومت موجود نباشد، در این صورت نزدیک‌ترین دادگاه به اقامتگاه محجور صالح است. (ماده ۵۲ ق.ا.ح.)

ماده ۵۳- در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد، امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود.

نکته- اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد، یا اقامتگاه او معلوم نباشد، دادگاهی که محجور در حوزه آن ساکن است یا یافت می‌شود صالح است (ماده ۴۸ و ۵۳ ق.ا.ح.). در هر صورت، عزل قییم یا نصب قییم جدید و رسیدگی به سایر امور محجور در صلاحیت دادگاهی است که بدو نصب قییم کرده است (ماده ۵۴ ق.ا.ح.).

ماده ۵۴- عزل و تعیین قییم جدید و تعیین قییم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدو تعیین قییم کرده است.

نکته ۱- مطابق ماده ۱۲۳۶ به بعد قانون مدنی، نظارت بر عملکرد قییم به عهده دادستانی است که مؤلی علیه در حوزه آن سکونت دارد. بنابراین در صورت تغییر اقامتگاه محجور پرونده باید با تنظیم گزارشی به دادرسی محل جدید اقامتگاه محجور ارسال گردد و نیازی به صدور قرار عدم صلاحیت نیست.

نکته ۲- دادگاه صادرکننده حکم حجر، صالح برای اصدار حکم رفع حجر است.

نکته ۳- دادگاهی که قییم را تعیین کرده، برای لغو قییم‌نامه و نصب قییم جدید صالح خواهد بود.

۱- حکم حجر شخصی در دادگاه کرج صادر شده و وی در تهران مقیم می‌باشد. طبق گواهی

پزشکی قانونی صادره از شهرستان ساری محجور بهبود یافته است. مرجع صالح برای رفع حجر کدام مرجع قضایی است؟ (مشاوران حقوقی ۱۳۹۶)

الف) دادگاه آخرین محل اقامت محجور
ب) دادگاه عمومی ساری
ج) دادگاه عمومی تهران
د) دادگاه عمومی کرج

پاسخنامه سؤال ۱: د

ماده ۵۵- علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، قانون مدنی، شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مأمورین آنها و دهیان، بخشدار در هر محل مکلفند پس از اطلاع به وجود صغیری که محتاج به تعیین قیّم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند.

نکته- در صورت اطلاع از وجود شخص محجور محتاج به قیّم، شهرداری، ادارات سازمان ثبت احوال، نیروی انتظامی، دهیان، بخشدار و به طور کلی هر یک از ضابطین دادگستری و هر یک از محاکم باید مراتب را به رئیس دادگستری شهرستان یا اداره سرپرستی برای پیگیری امر و نصب قیّم اطلاع دهند (مستفاد از مواد ۵۵ و ۵۶ ق.ا.ح.).

ماده ۵۶- هریک از دادگاهها که در جریان دعوی مطلع به وجود محجوری شود که ولی یا وصی یا قیّم نداشته باشد باید به دادستان برای تعیین قیّم اطلاع بدهد.

نکته ۱- اختیارات وصی با توجه به مقررات مواد ۵۶ و ۷۳ ق.ا.ح. ۱۳۱۹ و تصریح ماده ۱۱۹۴ ق.م. همانند پدر یا جد پدری است و همان اختیاراتی که پدر و جد پدری نسبت به اولاد صغیر خود دارند وصی نیز نسبت به صغیر خواهد داشت.

نکته ۲- راجع به اختلاف نظری که بین دادستان شعبه دوم دادگاه استان دهم به شرح منعکس در پرونده شماره ۳۴۷/۵۳ به وجود آمده است و به استناد ماده ۴۲ قانون امور حسبی جناب آقای دادستان کل نظر هیأت عمومی دیوانعالی کشور را خواستار شده‌اند نظر اکثریت هیأت عمومی که در جلسه مورخ ۵۳/۹/۱۴ اتخاذ شده به شرح زیر است: ۱- وظایفی که قانون در باب اعلام حجر مجنون یا سفیه به عهده دادستان محول کرده است منافی با اینکه اشخاص ذی نفع در صورت اقتضاء برای اثبات حجر به دادگاه مراجعه کنند نیست؛ ۲- فوت کسی که درخواست حجر او شده مانع رسیدگی دادگاه نمی‌باشد؛ زیرا آثاری که بر حجر مترتب است با فوت محجور از بین نمی‌رود و دادگاه علی‌الاصول باید رسیدگی را به طرفیت وراثت ادامه داده و حکم مقتضی صادر نماید.^۱

نکته ۳- به دلالت ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی باید پذیرفت که هرگاه بین وراثت، محجوری باشد

۱- رأی وحدت رویه ۷۲ - ۱۳۵۳/۹/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

که ولی خاص یا قیم نداشته باشد، رفع توقیف مستلزم تعیین قیم او است. در نتیجه در نگاه نخست شاید این نگرانی به وجود آید که برای مثال اگر خوانده فوت کند و در بین وراث او صغیری باشد که ولی خاص نداشته باشد، سایر وراث می‌توانند دادرسی را در مدت نامعلومی با عدم اقدام در تعیین قیم، متوقف نگاه دارند. اما با توجه به نصوصی مانند ماده ۱۲۲۲ ق.م.مصوب ۱۳۱۴ و ماده ۵۵ ق.ا.ح که دادستان را مکلف به تعیین قیم می‌نماید، نگرانی مزبور نباید به وجود آید؛ به‌ویژه آنکه ماده ۵۶ ق.ا.ح دادگاه را مکلف می‌نماید که وجود محجور را برای تعیین قیم به آگاهی دادستان برساند.^۱

ماده ۵۷- در رسیدگی به درخواست حجر دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده‌اند هر گونه تحقیقی که لازم بداند به عمل می‌آورد و می‌تواند اشخاصی که اطلاعات آنها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده بفرستد و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر، حکم به حجر می‌دهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را رد می‌نماید.

نکته ۱- در گذشته دادگاه صالح برای صدور حکم حجر، محکمه ابتدایی (ماده ۵۷ ق.ا.ح.) و برای نصب قیم دادگاه شرع بود (ماده ۱۲۲۳ ق.م.مصوب ۱۳۱۴)؛ اما صلاحیت محاکم شرع برای نصب قیم به موجب ماده ۴۸ ق.ا.ح. مصوب ۱۳۱۹ به‌طور ضمنی نسخ شد. این ماده مقرر می‌دارد که «امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است.»

نکته ۲- بند ۳ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب نصب قیم را در صلاحیت این دادگاه قرار داد و متعاقب آن (به سال ۱۳۶۱) اصلاحاتی در مواد ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۸ و ۱۲۴۳ ق.م. صورت گرفت و این قانون با مصوبه شورای انقلاب هماهنگ گردید.

نکته ۳- چون مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری رسیدگی به اتهامات بزهکاران در صلاحیت دادگاه کیفری است و تعیین کیفر مجرمین مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تشکیل‌دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها است تا بتوان نتیجتاً حدود و میزان مسئولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق ماده ۸۹ و ۹۰ آیین دادرسی کیفری هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب مجنون بوده و یا هنگام بازپرسی یا دادرسی به بیماریهای مزبور مبتلا شود رسیدگی به امر جنون در عهد بازپرسی و دادگاه‌های جنحه و جنایی است و طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۴۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی رسیدگی و دستور منع اجراء از وظایف دادستان مجری حکم است در این قضیه طبق دلالت پرونده‌های مربوط هنگام رسیدگی به اتهام متهم در مراحل جزایی برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده‌اند تا از مجازات معاف شود و به این اظهار در آن مراحل رسیدگی به عمل آمده ولی جنون نامبرده ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادره در دیوان عالی کشور ابرام گردیده است دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه

واقع نشده ورد گشته و به این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم به را پیدا کرده و با این مقدمات حال اعتراض معترضین مستندا به ماده ۴۶ قانون امور حسبی بازمنون معرفی نمودن متهم برای معافیت از مجازات است و دادگاه پژوهش مدنی بدون توجه در این خصوص وارد رسیدگی شده و رد طی قرار صادره نظر مراجع جزایی را درزمینه عدم ثبوت جنون متهم موثر درمقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده علاوه براینکه معلوم نیست ماده ۴۴ قانون امور حسبی راجع به قابل اعتراض بودن تصمیمات دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص درمورد توجه ضرر قابل تسری به این قبیل موارد باشد، چون اصولاً مقررات امور حسبی در مورد مجبورین مربوط به کم و کیفیت اداره امور آنها و ترتیب تعیین و نصب قیم و حفظ حقوق صرفه و غبطه(غبطه) دراموال آنان است و آن امور شامل این نوع دعاوی نیست که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است، بنابراین باتوجه به مواد فوق‌الاشعار و مفاد احکام جزایی قطعی ایراد جناب آقای دادستان کل مبنی بر وقوع سوء استنباط از جوارد و دیگر رسیدگی به امر جنون فتح الله «ملک زاده برای معافیت او از مجازات که» نسبت به آن در مراحل جزایی رسیدگی گردیده و رد شده است مورد ندارد و طبق ماده ۴۳ قانون امور حسبی دادگاه پژوهشی مکلف است بر طبق این نظر رفتار کند.^۱

نکته ۴- دعوی حجر متوفی و عدم نفوذ معاملاتی که پس از تاریخ حجر انجام داده است قابل استماع است و مدعی حق باید به طرفیت وراث متوفی طرح دعوی کند.

ماده ۵۹- هرگاه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد سفیه یا مجنون باشد قیم باید به دادستان، جنون یا سفه او را اطلاع دهد و دادستان پس از اطلاع به این امر مکلف است در موضوع جنون و سفاهت تحقیق نموده و دلایل آن را اعم از نظریات کارشناس و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفه حکم به استمرار و بقاء حجر صادر می‌نماید، در این صورت ممکن است قیم سابق را هم به قیمومت ابقاء نمود.

نکته- هرگاه صغیر تحت قیمومت به بلوغ برسد، ولی، به علت عدم رشد یا جنون متصل به دوران صغر، حجر او ادامه داشته باشد، قیم او باید مراتب را به اداره سرپرستی اطلاع دهد (ماده ۵۹ ق.ا.ح). در این صورت دادگاه، پس از رسیدگی و حکم به استمرار سفه یا جنون، ممکن است قیم سابق را در قیمومت ابقا نماید (ماده ۵۹ ق.ا.ح).

ماده ۶۰- برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم می‌توان یک قیم معین نمود، مگر آن که اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علی‌حده باشد.

نکته- دادگاه از میان کسانی که برای قیمومت معرفی شده‌اند یک یا چند نفر را که اوصاف و شرایط لازم

را داشته باشند به سمت قیم معین و حکم نصب او یا آنان را صادر می‌کند و اگر اشخاصی را که معرفی شده اند شایسته و معتمد ندید معرفی اشخاص دیگری را از دادستان خواهد خواست (ماده ۱۲۲۲ ق.م. اصلاحی ۶۱/۱۰/۸). در صورتی که دو یا چند نفر به سمت قیم تعیین شوند، دادگاه می‌تواند وظایف آنها را تفکیک کند (ماده ۱۲۳۴ ق.م.) و یا آنها را مجتمعاً منصوب نماید تا با موافقت یکدیگر انجام وظیفه نمایند (مستنبط از ماده ۶۳ ق.ا.ح. و مفهوم ماده ۱۲۳۴ ق.م.). همچنین دادگاه می‌تواند برای چند محجور یک قیم انتخاب نماید (ماده ۶۰ ق.ا.ح.). در صورت نیاز، برای ایرانیان مقیم خارج از کشور، به‌وسیله نماینده کنسولی قیم موقت نصب می‌شود (ماده ۱۲۲۸ ق.م.).

ماده ۶۱- پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد، با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم می‌باشد.

نکته ۱- هرگاه دارندگان شرایط قیمومت متعدد باشند، باید فردی را که شایسته‌تر است انتخاب کرد. قانون‌گذار اولویت‌هایی را به ترتیب ذیل مقرر داشته است:

(۱) پدر، یا مادر محجور، مادام که شوهر ندارد، با داشتن صلاحیت، برای قیمومت بر دیگران مقدم است (ماده ۶۱ ق.ا.ح.).

(۲) در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است (ماده ۶۲ ق.ا.ح.).

(۳) با داشتن صلاحیت برای قیمومت، اقربای محجور بر سایرین مقدم خواهند بود (ماده ۱۲۳۲ ق.م.).

(۴) کسانی که ضامن یا تضمینات کافی بدهند بر دیگران مقدم اند (مستفاد از ماده ۱۲۴۳ ق.م.).

نکته ۲- هرگاه عدم رشد و یا جنون متصل به زمان کودکی نباشد و به دیگر سخن، این حالت بعد از رسیدن شخص به سن بلوغ و رشد عارض شده باشد، محجور تحت ولایت قهری نخواهد بود؛ زیرا ولایت قهری با رسیدن شخص به سن بلوغ و رشد و رفع حجر او پایان گرفته است و موجبی برای بازگشت آن نیست. در این صورت اگر شخص بعد از رسیدن به بلوغ و رشد، سفیه یا مجنون شود، قیمی برای او از طرف دادگاه تعیین خواهد شد که ممکن است پدر یا مادر یا جد پدری باشد؛ حتی پدر و مادر و سایر خویشان محجور در صورت داشتن صلاحیت بر دیگران در این زمینه مقدم هستند (ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی و ماده ۶۱ قانون امور حسبی). ولی پدر یا جد پدری، اگر برای سرپرستی محجور تعیین شود، دارای سمت ولایت قهری نخواهد بود، بلکه به عنوان قیم امور محجور را اداره خواهد کرد و رژیم قیمومت با رژیم ولایت قهری، چنان که می‌دانیم، متفاوت است.^۱

ماده ۶۲- در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.

نکته- هرگاه دارندگان شرایط قیمومت متعدد باشند، باید فردی را که شایسته‌تر است انتخاب کرد.

قانون‌گذار اولویت‌هایی را به ترتیب ذیل مقرر داشته است:

(۱) پدر، یا مادر محجور، مادام که شوهر ندارد، با داشتن صلاحیت، برای قیمومت بر دیگران مقدم است (ماده ۶۱ ق.ا.ح.).

(۲) در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است (ماده ۶۲ ق.ا.ح.).

(۳) با داشتن صلاحیت برای قیمومت، اقربای محجور بر سایرین مقدم خواهند بود (ماده ۱۲۳۲ ق.م.).

(۴) کسانی که ضامن یا تضمینات کافی بدهند بر دیگران مقدم هستند (مستفاد از ماده ۱۲۴۳ ق.م.).

ماده ۶۳- در مورد تعدد قِیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است دادگاه معین می‌کند که در صورت اختلاف نظر بین قِیم‌ها یا بین قِیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش‌بینی نماید.

نکته- دادگاه از میان کسانی که برای قیمومت معرفی شده‌اند یک یا چند نفر را که اوصاف و شرایط لازم را داشته باشند به سمت قیم معین و حکم نصب او یا آنان را صادر می‌کند و اگر اشخاصی را که معرفی شده‌اند شایسته و معتمد ندید معرفی اشخاص دیگری را از دادستان خواهد خواست (ماده ۱۲۲۲ ق.م. اصلاحی ۶۱/۱۰/۸). در صورتی که دو یا چند نفر به سمت قیم تعیین شوند، دادگاه می‌تواند وظایف آنها را تفکیک کند (ماده ۱۲۳۴ ق.م.) و یا آنها را مجتمعاً منصوب نماید تا با موافقت یکدیگر انجام وظیفه نمایند (مستنبط از ماده ۶۳ ق.ا.ح. و مفهوم ماده ۱۲۳۴ ق.م.). همچنین دادگاه می‌تواند برای چند محجور یک قیم انتخاب نماید (ماده ۶۰ ق.ا.ح.). در صورت نیاز، برای ایرانیان مقیم خارج از کشور، به‌وسیله نماینده کنسولی قیم موقت نصب می‌شود. (ماده ۱۲۲۸ ق.م.).

ماده ۶۴- دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و با بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعضی یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید.

نکته- گاهی جریان رسیدگی به موضوع حجر و صدور حکم و انتشار آن و نصب قیم طولانی می‌شود و ممکن است در این فاصله محجور در اموال خود تصرفی بکند یا اموال مورد سوءاستفاده دیگران قرار بگیرد؛ به همین منظور قانون‌گذار تعیین امین موقت را پیش‌بینی کرده است. ماده ۶۴ ق.ا.ح. در این باره مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده قبل از صدور حکم و با بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعضی یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه امینی موقت برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید». چنان‌که از ماده بر می‌آید، وظیفه امین موقت حفظ اموال و تصرفات ضروری به نمایندگی از شخصی است که درخواست حجر او شده است

و با حکم قطعی دادگاه مبنی بر عدم حجر یا صدور حکم حجر و نصب قیم وظیفه او پایان می‌پذیرد.^۱

ماده ۶۶- دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهش بخواهند، اگر قیم متعدّد باشد هر یک از آنها حق پژوهش دارند:

- ۱- حکم حجر؛
- ۲- حکم بقاء حجر؛
- ۳- رفع حجر؛
- ۴- رد درخواست حجر؛
- ۵- رد درخواست بقاء حجر؛
- ۶- رد درخواست رفع حجر.

نکته- چون به موجب ماده (۲۷) ق.ا.ح. ۱۳۱۹ تصمیم دادگاه وقتی قابل فرجام است که در قانون تصریح شده باشد و در مورد تصمیم دادگاه راجع به حجر در قانون تصریح به حق فرجام نشده است و مستنبط از ماده (۴۴) قانون مزبور هم که حق فرجام در آن تصریح گردیده ناظر به موردی است که شخص ثالث بر تصمیم دادگاه اعتراض کرده باشد، بنابراین احکام مربوط به حجر برای اشخاص ذی‌نفعی که طبق ماده (۱۵) قانون مذکور در جریان رسیدگی دخالت داشته و عنوان شخص ثالث نداشته‌اند قابل فرجام نیست.^۲

ماده ۶۷- نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد، باید فوراً به او ابلاغ گردد.

نکته- حکم قیمومت باید به قیم ابلاغ شود. لزوم این ابلاغ یک حکم عقلی است، زیرا او باید بداند که رسماً مسئول است تا وظایف خویش را انجام بدهد. قانون‌گذار نیز این الزام را پذیرفته و مقرر داشته است که «هرگاه قیم در دادگاه حاضر باشد، حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً به او ابلاغ گردد» (ماده ۶۷ ق.ا.ح.). حکم قیمومت به دادستان نیز اطلاع داده می‌شد (ماده ۶۹ ق.ا.ح.).

ماده ۶۹- دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را به هر طریقی که مقتضی بداند به دادستان اطلاع می‌دهد.

نکته- حکم قیمومت باید به قیم ابلاغ شود. لزوم این ابلاغ یک حکم عقلی است، زیرا او باید بداند که رسماً مسئول است تا وظایف خویش را انجام بدهد. قانون‌گذار نیز این الزام را پذیرفته و مقرر داشته است که «هرگاه قیم در دادگاه حاضر باشد، حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً

۱- دکتر سیدحسین صفایی، حقوق مدنی - اشخاص و محجورین، ۲۶۶
۲- رأی ۸۰۰ - ۱۳۳۶/۴/۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

به او ابلاغ گردد» (ماده ۶۷ ق.ا.ح.). حکم قیمومت به دادستان نیز اطلاع داده می‌شد (ماده ۶۹ ق.ا.ح.).

ماده ۷۰- اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب می‌شود، لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حکم حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود.

نکته- از ماده ۷۰ و ۷۱ ق.ا.ح. چنین بر می‌آید که حکم دادگاه برای احراز حجر سفیهی که عدم رشدش متصل به زمان کودکی نباشد لازم است، ولی این حکم جنبه اعلامی دارد، نه تأسیسی؛ یعنی دادگاه احراز می‌کند که شخص، در زمان معینی در گذشته رشد خود را از دست داده و محجور شده است.^۱

۱- دادگاه در صدور رأی حجر، تاریخ حجر را تعیین ننموده است. در نتیجه اثر حجر.....

(مشاوران حقوقی ۱۳۹۶)

الف) از تاریخ صدور رأی می‌باشد. (ب) از تاریخ قطعیت رأی می‌باشد.
ج) از تاریخ ابلاغ رأی به محجور می‌باشد. (د) از تاریخ اعلامی توسط پزشکی قانونی می‌باشد.

سؤال ۱: ب

پاسخنامه

ماده ۷۱- در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.

نکته ۱- از ماده ۷۰ و ۷۱ ق.ا.ح. چنین بر می‌آید که حکم دادگاه برای احراز حجر سفیهی که عدم رشدش متصل به زمان کودکی نباشد لازم است، ولی این حکم جنبه اعلامی دارد، نه تأسیسی؛ یعنی دادگاه احراز می‌کند که شخص، در زمان معینی در گذشته رشد خود را از دست داده و محجور شده است.^۲

نکته ۲- برای اشخاصی که به سن بلوغ یا رشد نرسیده‌اند، صدور حکم حجر لازم نیست؛ زیرا اصل عدم بلوغ و رشد است و حجر آنان استصحاب می‌شود، ولی بلوغ و رشد به‌عنوان دو وصف حادث باید اثبات شوند. در صورت اختلاف، مدعی بلوغ و رشد باید ادعای خود را در دادگاه به اثبات رساند و در این صورت، دادگاه حکم به رفع حجر خواهد داد؛ اما در مواردی که علت حجر بعد از بلوغ و رشد حادث شده باشد، صدور حکم حجر ضروری است؛ (مستنبط از ماده ۷۱ ق.ا.ح.) زیرا در صورت تردید در زوال رشد می‌توان به یقین سابق (رشد) عمل نمود، مگر اینکه خلاف آن، یعنی عدم رشد یا جنون، ثابت شود.^۳

نکته ۳- هرگاه دادگاه، پس از رسیدگی، تصرفات مالی شخص را برخلاف متعارف و شیوه عقلا دید و اعمال او را سفیهی تشخیص داد یا زوال عقل بر او ثابت شد، حکم حجر صادر می‌کند. در این‌گونه موارد دادگاه باید

۱- دکتر سیدحسین صفایی، حقوق مدنی - اشخاص و محجورین، ۲۶۶

۲- همان.

۳- همان، ۲۹۸.

- ابتدای تاریخ حجر را که دارای آثار حقوقی مهمی است معین و در حکم خود قید نماید (ماده ۷۱ ق.ا.ح.).
- ۱- در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده..... (مشاوران حقوقی ۱۳۹۶)
- الف) دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.
- ب) اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب است.
- ج) اثر حجر از تاریخ رشد مترتب می‌شود.
- د) اثر حجر از تاریخ صدور حکم، مترتب می‌شود.

سؤال ۱: الف

پاسخنامه

ماده ۷۲- حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است، ترتیب اثر دهد.

نکته ۱- ماده ۷۲ ق.ا.ح. متضمن دو حکم به شرح ذیل است:

- ۱) اثبات اهلیت محجور قبل از حکم حجر. ممکن است محجور قبل از صدور حکم حجر، یا تاریخ محجور شدن، طرف معامله با دیگری واقع شده باشد و پس از صدور حکم حجر، عدم اهلیت او در زمان عقد قرارداد و بطلان معامله ادعا شود و حسب مورد، قییم محجور یا طرف دیگر معامله، اهلیت محجور در زمان عقد قرارداد را به اثبات رسانند، در این صورت دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است، ترتیب اثر می‌دهد.
- ۲) اثبات حجر پس از رفع حجر، هرگاه از محجوری رفع حجر شود و حکم شایسته در این مورد از دادگاه صلاحیت‌دار صادر گردد؛ سپس در دادگاه دیگر، اهلیت وی در ارتباط با قرارداد خاصی مورد انکار واقع شود و حجر وی در زمان وقوع معامله به اثبات برسد، به موجب ماده ۷۲ ق.ا.ح. اولاً، حکم رفع حجر مانع از آن نیست که دادگاه به حجر بعدی معامله‌کننده که نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد، چنان که بدین سبب حکم به بطلان قرارداد نماید؛ ثانیاً، همان دادگاه صلاحیت رسیدگی به مسئله طاری عدم اهلیت در مورد خاص را دارد، نه دادگاه صادرکننده حکم رفع حجر. این مسئله در گذشته که دادگاه ویژه‌ای به مسئله حجر و رفع حجر رسیدگی می‌کرد از اهمیت بیشتری برخوردار بود.^۱
- نکته ۲- چنانچه بیمار یا مصدوم فاقد هوشیاری باشد و اداره امور وی نیاز به تعیین امین باشد با توجه به این که هدف مقنن از وضع مقررات ماده ۱۰۴ ق.ا.ح. ۱۳۱۹ حمایت از افراد ناتوان و بیمار است که در صورت مریضی و ناتوانی وقفه‌ای در اداره امور آنان ایجاد نشود و چون فردی که در حالت کما و بیهوشی به سر می‌برد شخصاً نمی‌تواند از دادگاه تقاضای امین کند نتیجتاً تعیین امین به درخواست بستگان وی بلا اشکال است، ولی موضوع منصرف از ماده ۷۲ ق.ا.ح. ۱۳۱۹ است در غیر این صورت دخالت دادستان بدون تقاضا فاقد وجه قانونی است.

۱- دکتر سیدحسین صفایی، حقوق مدنی - اشخاص و محجورین، همان، ۲۹۷.